



روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار

از ربیع الاول ۱۳۰۸ تا ربیع الثانی ۱۳۰۹ ق.

به انضمام سفرنامه لای شهرستانک و کلا دشت

به کوشش مجید عبد امین و سرین خلیلی



سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور ناصرالدین قاجار، شاه ایران، ۱۲۴۷-۱۳۱۳ ق.
روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار: از ربیع الاول ۱۳۰۸ تا ربیع الثاني ۱۳۰۹
به انضمام سفرنامه لار، شهرستانک و کلاردشت/ به کوشش مجید عبدالمین، نسرین خلیلی.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۷.
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری می و دو، ۴۰۶ ص.: مصور.
فروست مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار؛ ۲۱۹. گنجینه اسناد و تاریخ ایران؛ ۶۳.
شابک ۵-۰۲-۶۴۴۱-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی
فیبا
موضوع ناصرالدین قاجار، شاه ایران، ۱۲۴۷-۱۳۱۳ ق.--- خاطرات
موضوع ناصرالدین قاجار، شاه ایران، ۱۲۴۷-۱۳۱۳ ق.--- سفرها
موضوع ایران---تاریخ---قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق.
موضوع Iran--History--Qajars, 1779-1925
شناسه افزوده عبدالمین، مجید، ۱۳۴۱-، مصحح
شناسه افزوده خلیلی، نسرین، ۱۳۴۴-، مصحح
رده بندی کنگره ۱۳۹۷ ۲۲۳/۲ DSR
رده بندی دیویی ۹۵۵/۰۷۴۵۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی ۵۴۷۵۴۲۱

روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار

از ربیع الاول ۱۳۰۸ تا ربیع الثانی ۱۳۰۹ ق.

به انضمام سفرنامه لار، شهرستانک و کلاردشت



روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار

از ربیع الاول ۱۳۰۸ تا ربیع الثانی ۱۳۰۹ ق.

به انضمام سفرنامه لار، شهرستانک و کلاردشت



به کوشش



مجید عبدامین

نسرین خلیلی



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۶۳]

گنجینه اسناد و تاریخ ایران



هیأت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار

از ربیع الاول ۱۳۰۸ تا ربیع الثانی ۱۳۰۹ ق.

به انضمام سفرنامه لار، شهرستانک و کلاردشت



به کوشش : مجید عبدالمین و نسرین خلیلی

گرافیسٲ، طراح و مجری جلد : کاوه حسن بیگلر

لیتوگرافی : کوثر

چاپ متن : دایره سفید

صحافی : حقیقت

تیراژ : ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول : زمستان ۱۳۹۸

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف نسب

تلفن: ۲۲۷۱۳۹۳۶ دورنما: ۲۲۷۱۳۹۳۶

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (با معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ وقفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)
سید محمود دعایی - دکتر علی محمد میر (جانشین: دکتر احمد میر)
ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

موسسه فرهنگی هنری دکتر محمود افشار

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیأت مدیره) - دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - آرش افشار (بازرس)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار - کریم اصفهانیان
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منسوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار
مهندس نادر افشار - بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر محمدعلی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقیبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقیبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

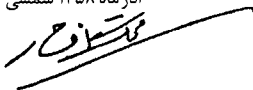
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها پردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هریک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی





کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه گرایی و جدایی طلبی و حکایت از رواج زبان های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه آمیز و روش ها و سیاست های فتنه انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می شود باید منزله باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبادا چنین رسالاتی سال ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تکمله و تبصره



یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان، کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزله باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاژ و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کم‌تر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

فهرست

هفده	مقدمه مصحح
۱	ربیع الاول ۱۳۰۸
۲۸	ربیع الثاني ۱۳۰۸
۵۹	جمادی الاول ۱۳۰۸
۹۹	جمادی الثاني ۱۳۰۸
۱۳۲	رجب المرجب ۱۳۰۸
۱۵۸	شعبان المعظم ۱۳۰۸
۱۸۹	رمضان المبارک ۱۳۰۸
۲۰۱	شوال المکرم ۱۳۰۸
۲۲۰	ذی قعدة الحرام ۱۳۰۸
۲۳۴	ذی حجة الحرام ۱۳۰۸
۲۷۲	محرم الحرام ۱۳۰۹
۲۹۱	صفر المظفر ۱۳۰۹
۲۹۶	ربیع الاول ۱۳۰۹
۳۲۲	ربیع الثاني ۱۳۰۹
۳۲۷	فهرست های چندگانه
۳۲۹	فهرست نام اشخاص و القاب
۳۴۷	فهرست اسامی جغرافیایی
۳۵۷	فهرست مدنی، اجتماعی، اداری و واژه های خاص
۳۷۱	فهرست طوایف، ایلات، خاندان ها و مذاهب
۳۷۳	فهرست گل ها، گیاهان و میوه جات
۳۷۵	فهرست حیوانات و جان داران
۳۷۷	کتب و رسالات
۳۷۹	بخش تصاویر
۴۰۳	منابع و مأخذ

به نام خدا

سنت نگارش روزنامه خاطرات، خصوصاً به سبک و سیاقِ امروزیِ آن، در طی دو قرن اخیر و ابتدا از طریق آشناییِ رجال کشور با فرهنگ اروپایی به ایران راه یافته است. تعداد قابل توجهی از رجال دوره قاجاریه، وقایع روزانه خود را در قالب روزنامه خاطرات و یا کتاب خاطرات به رشته تحریر درآورده‌اند که از بین آنها می‌توان به محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، حاج عزالممالک اردلان، حاج مخبرالسلطنه هدایت، عین‌السلطنه سالور، غلامعلی خان عزیزالسلطان، میرزا طاهر بصیرالملک شیبانی و برخی دیگر اشاره کرد.

بخش مهمی از تاریخ معاصر کشور، به دوره قاجاریه اختصاص دارد که خوشبختانه در طی دو دهه اخیر، بیش از پیش مورد توجه پژوهشگران و علاقمندان عرصه تاریخ معاصر قرار گرفته است؛ اما همواره مطالبی که توسط شخص پادشاه - به عنوان شخص اول مملکت - نگاشته شده است، از اهمیت خاص و ویژه‌ای برخوردار بوده است. چرا که آشنایی با افکار، روحیات، عاداتها و روندهای تصمیم‌گیری وی، به درک بهتر از حوادث آن دوره تاریخی کمک می‌نماید، و شاید یکی از دلایل علاقه‌مندی پژوهشگران حوزه تاریخ به روزنامه‌های خاطرات ناصرالدین شاه نیز از همین منظر باشد.

با استناد به شواهد تاریخی، ناصرالدین شاه قاجار از اوایل دوران سلطنت خود شروع به ثبت و ضبط وقایع روزانه خود نموده است؛ و تا واپسین روزهای حیات خود، این کار را ادامه داده است. به همین جهت در عرصه تاریخ معاصر ایران، ناصرالدین شاه قاجار را یکی از سلاطین پرنویس و اهل فضل و ادب برمی‌شمارند. به حقیقت این جمله درست است که این پادشاه، هم کتاب‌دار بود و هم کتاب‌خوان، و هم در زندگی خویش سعی بر آن

نمود تا آثار مکتوبی از خود بر جای گذارد. آنچه مسلم است، تعداد زیادی از دست‌نوشته‌ها و مکتوبات او در آرشیوهای عمومی و خصوصی وجود داشته که به دست پژوهش سپرده شده، و پس از استنساخ به طبع رسیده‌اند؛ اما هنوز تعداد زیادی از این دست‌نویس‌ها نیز در کنج مراکز آرشیوی وجود دارند که پژوهشی بر روی آنها صورت نگرفته و لازم است تا این اسناد نیز مورد واکاوی قرار گرفته، و به جهت استفاده محققین و پوشش‌گران عرصه تاریخ و فرهنگ ایران زمین به عرضه عمومی گذارده شود. آنچه از این پژوهش‌ها استخراج می‌شود، می‌تواند برخی زوایای مبهم تاریخ معاصر ایران را روشن ساخته و به بخشی از پرسش‌ها درباره روابط اجتماعی- سیاسی و فرهنگی آن دوران پاسخ گوید.

خوشبختانه بخش عظیمی از این روزنامه‌های خاطرات موجود است و در شرایط بسیار خوب، در دو مرکز مهم آرشیوی کشور، یعنی سازمان اسناد ملی ایران و مرکز اسناد تاریخی کاخ گلستان نگهداری می‌شود. بخشی از این روزنامه‌ها تا به امروز تصحیح و چاپ شده و مابقی آن نیز به یاری خداوند و همت پژوهشگران به چاپ خواهد رسید.

کتاب حاضر، حاصل استنساخ یکی از چندین آلبوم موجود در مرکز اسناد تاریخی کاخ گلستان است که در آن، ناصرالدین‌شاه به شرح وقایع روزانه خود در دوره زمانی از ربیع‌الاول ۱۳۰۸ تا ربیع‌الثانی ۱۳۰۹ ق. می‌پردازد. بخش عمده کتابت این آلبوم توسط سه تن از نزدیکان ناصرالدین‌شاه، یعنی حاجی ابوالحسن خان فخرالملک، میرزامهدی خان غفاری آجودان مخصوص، میرزااحمدخان مشیرحضور صورت گرفته است. در این میان تحریر و حاشیه‌نویسی بخش‌هایی از کتاب نیز توسط شخص شاه انجام شده است.

ناصرالدین‌شاه، در راه بازگشت از سفر سوم فرنگستان، و در هنگام خروج از شهر بوداپست مجارستان، دفتر خاطرات روزانه جدیدی را دست می‌گیرد که این دفتر را تا زمان ورود به طهران و سپس عزیمت به شهرستانک و سلطنت‌آباد، و سپس به ورجین و حیدرآباد به قصد شکار و تفرج ثبت و ضبط کرده است. سپس تراز شب سوم ربیع‌الاول ۱۳۰۸ ق. دفتر خاطرات حاضر را در دست گرفته و در محل اطاق برلیان کاخ گلستان طهران، شروع به نگارش این روزنامه خاطرات نموده است. این جلد از خاطرات روزانه ناصرالدین‌شاه، در اوایل ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۹ ق. پایان یافته است.

توصیف آلبوم

جلد: مقوایی لایه دار، روکش چرم، قهوه‌ای سوخته، کمی در اطراف زدگی دارد و کهنه و مندرس شده است. دفترچه فرنگی ساز، به ظاهر ایتیاعی شاه از فرنگستان. در برخی قسمت‌ها پارگی دارد که از زیر چرم، مقواها پیدا شده‌اند. در ابتدا قفل دار بوده که قفل آن کنده شده است و آثار این کندگی بر آن هویدا است.

عرض جلد: ۱۳/۵ cm

طول جلد: ۲۰/۲ cm

عطف: ۲/۵ cm

روی عطف برچسب سفید با حواشی سبز کمرنگ. روی آن شماره ۱۵ به رنگ سبز کمرنگ، و با قلم ریز مشکی عبارت: «شماره جدید/ ۶۰» مشاهده می‌شود. اندرون جلد با کاغذ ابرو باد، هر دو سوی، هم پشت و رو، هم آستر و هم بدرقه، کاغذ ابرو باد آن فرنگی الوان است.

ورق: سفیدرنگ، حواشی کمی رنگ زرد پیدا کرده، نقش آب (واترمارک) ندارد. کاغذ آن فرنگی و با علائم راده عمودی است. لبه‌های کاغذ هم ابرو باد فرنگی ساز است. به نظر می‌رسد پس از اتمام کتابت، نسخه توسط ناصرالدین شاه مطالعه شده و برخی جرح و تعدیل و اصلاح‌ها توسط همو صورت گرفته باشد. حواشی، تماماً به خط شاه است.

تعداد اوراق نوشته شده: ۱۳۰ برگ

تعداد اوراق نانوشته و سفید: ۲ برگ

اندازه اوراق: طول: ۱۹/۵ cm - عرض: ۱۲/۵ cm

تعداد سطور: متفاوت و متغیر است، برخی برای نمونه آورده می‌شود:

برگ ۱ ص ۱: ۱۷ سطر به خط شخص شاه

برگ ۹ ص ۲: ۲۲ سطر به خط میرزا احمدخان مشیرحضور

برگ ۹۰ ص ۱: ۲۲ سطر به خط حاج ابوالحسن خان فخرالملک

برگ ۱۳۰ ص ۱: ۱۴ سطر به خط شخص شاه (سطور ناقص و کامل)

آغاز: بسم الله الرحمن الرحيم. من كتب بسم الله به حُسن الخط، وجبتُ لهم الجنة،
لهوالجنة. در سفر فرنگستان ثالث، سه کتابچه دست گرفته، روزنامه نوشتم.
انجام: انشاء الله دو روز دیگر می‌خواهیم مردانه به شهریار و علی‌شاه عوض برویم؛
انشاء الله. سنه ۳۰۹، توشقان ئیل، اواسط عقرب، ۶ ربیع الثانی

روش تصحیح نسخه

رسم الخط نسخه با رسم الخط امروزی متفاوت است. متن اصلی فاقد علائم سجاوندی
است و قواعد پاراگراف‌بندی نیز رعایت نشده است. کلماتی همچون برخواستم، خورد،
خاندم، نهار و از این دست، به رسم الخط متعارف کنونی برخاستم، خُرد، خواندم، نهار
تغییر یافته است.

در متن اصلی، بای حرف اضافه متّصل به کلمه بعدی آمده، همچون «بجای» یا
«بخاطر» که به شکل «به جای» و «به خاطر» نوشته شده است.

کلمات جمع که با حرف «ها» ادغام شده‌اند مانند: خانها و خواجها و امثالهم از هم
جدا گردیده و به شکل خانه‌ها و خواجه‌ها نوشته شده است.

هر جا افزودن کلمه یا حرفی بایسته دیده شد، آن را در میان دو چنگک [] قرار دادیم.
همچنین، کلمات و جملات معترضه را در میان دو خط - - قرار داده‌ایم.

در بعضی از قسمت‌های نسخه، در نگارش کلمات اشتباهاتی صورت گرفته که ضمن
تصحیح این موارد، آنها را در پانویس همان صفحه مشخص کرده‌ایم.

پانویس‌های کتاب، حول محور اعلام و القاب، اماکن و نقاط خاص جغرافیایی
و همچنین کلمات و لغات نامأنوس و منسوخ شده قرار گرفته است و با توجه به اینکه
بسیاری از القاب و مناصب در دوره‌های مختلف تاریخی، مختص افراد و اشخاص مختلفی
بوده است؛ به جهت جلوگیری از سردرگمی خوانندگان، هر بار که لقبی برای اولین بار به
کار برده شده است، حتی‌الامکان شرحی دربارهٔ صاحب لقب و عنوان ارائه گردیده است.

با توجه به مراجعهٔ محققین و پژوهشگران عرصه‌های مختلف به این چنین
کتاب‌هایی، فهرست‌هایی مختلف و متنوع همچون اسامی اشخاص، اسامی جغرافیایی،
واژه‌های خاص و اصطلاحات، طوایف، ایلات، خاندان‌ها و مذاهب، گل و گیاه، میوه‌جات
و درختان، حیوانات و جانداران و کتب و روزنامه‌جات تهیه شده است.

شیوه ترتیب فهرست اعلام اشخاص به شکل زیر است:

- اسم کوچک + کلمه عنوانی مثل خان و میرزا ← ارجاع به لقب (مثلاً جعفرخان=مشیرالدوله)
- اسم کوچک منفرد ← (مثلاً صفرعلی)
- اسم کوچک + کلمه عنوانی مثل خان، میرزا یا نسبت (جلیل خان، اصغر میرزا، محمدعلی خان ماکویی)
- اسم کوچک مرکب + کلمه عنوانی همچون خان، میرزا یا نسبت آن شخص.
- اسم کوچک مرکب ← ارجاع به لقب (محمدقلی= حسام الدوله)
- القاب بعدی و اطلاعات مربوط به افراد پس از شماره صفحات و داخل پرانتز آورده شده است.
- به جهت تشخیص پژوهشگران، بخش هایی از نسخه را که به خط شاه تحریر شده، به صورت ایتالیک آورده ایم.
- در تشخیص برخی از القاب اشخاص، از دیگر روزنامه های خاطرات ناصرالدین شاه که خود تصحیح کرده ام، بهره برده ام.

تقدیر و تشکر

سپاس و تشکر خود را نثار همه عزیزان و بزرگوارانی می کنم که به اشکال مختلف، با راهنمایی و اقدامات خود، بنده را در پوشانیدن لباس تدوین به این اثر یاری نمودند. سپاس بیکران دارم از جناب آقای مهندس سید محمد بهشتی ریاست محترم سابق پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور. همچنین از جناب آقای دکتر مسعود نصرتی، مدیرکل محترم کاخ گلستان، به جهت ایجاد بستر مناسب جهت بهره برداری از منابع اسنادی و حمایت های بی شائبه ایشان از اینجانب، تشکر فراوان دارم.

نهایت امتنان خود را از آقایان بهمن بیانی، جمشید کیانفر، عمادالدین شیخ الحکمایی، رضا کسروی، مهدی فراهانی، بهنام ابوترابیان، سیدرضا موسوی میرکلا، احمد چایچی امیرخیز، ناصر قره باغی، هومن زالپور و دیگر عزیزانی که با راهنمایی های خود، بنده را در به ثمر رساندن این اثر یاری نمودند، اظهار می دارم.

از حضرت استاد دکتر سیدمصطفی محقق داماد، و کلیه کارمندان محترم انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، به پاس تلاش بی‌وقفه این مرکز، جهت ارتقاء سطح فرهنگ و دانش ایران عزیز و فراهم نمودن شرایط لازم برای چاپ کتاب حاضر، و یادآوری نکاتی چند در تصحیح این متن سپاسگزاری می‌کنم.

از دوست گرامی و دانشمند، جناب آقای دکتر محمد افشین وفایی، به پاس تمامی زحمات، کوشش‌های پیگیر و هم‌فکری‌های مؤثر ایشان، در جهت هر چه بهتر و پاکیزه‌تر شدن متن حاضر، و یادآوری نکاتی چند در فهم لغات و اصطلاحات متن، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

سخن را با درود به روان پاک دکتر محمود افشار و خلف صالحش، زنده‌یاد ایرج افشار به پایان می‌برم و برای زنده‌یاد استاد کریم اصفهانیان که همواره مرهون محبت‌های ایشان، علو درجات و بهشت برین را آرزومندم.

این اثر را تقدیم می‌کنیم به تمامی پویش‌گران و علاقمندان عرصه تاریخ و فرهنگ ایران زمین و یادآوری می‌کنم، با توجه به بضاعت اندک این حقیر، به احتمال قریب به یقین، لغزش‌ها و اشتباهاتی در تصحیح این اثر روی داده که امیدوارم سروران و فضلا، بر این نقایص چشم نپوشند و با تذکرات کارشناسانه خود، ما را مرهون محبت‌های خویش سازند.

مجید عبدامین

پاییز ۱۳۹۷

روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار

از ربیع الاول ۱۳۰۸ تا ربیع الثانی ۱۳۰۹ ق.

به انضمام روزنامه سفرنامه لار، شهرستانک و کلاردشت

بسم الله الرحمن الرحيم

من کتب بسم الله به حُسن الخط، وجبت لهم الجنة، لهو الجَنَّة

در سفر فرنگستان ثالث، سه کتابچه دست گرفته، روزنامه نوشتم. کتابچه آخری را از خروج از بوداپست مجارستان دست گرفتم تا به طهران رسیدیم و بعد نوشتم تا سنه ۱۳۰۸ بارسئیل، اواسط میزان که از شهرستانک برگشتیم به سلطنت آباد و از آنجا رفتیم شکار ورجین به حیدرآباد - با حرم- و شش شب مانده، از آنجا برای بیستم صفر - اربعین- یک سر رفتیم برای شهر؛ یک شب عشرت آباد مانده، هجدهم صفر وارد شهر شدیم. از روز بیستم که اربعین است، تکیه دولتی^۱ حاضر شده و در کمال خوبی بسته شده بود، مشغول تعزیه داری شدیم. انشاءالله تعالی این کتابچه روزنامه را که حالا که شب سوم شهر ربیع الاول است و آخر میزان است، نیم ساعت از شب رفته، این کتابچه را در اطاق برلیان^۲ می نویسم. انشاءالله تعالی الی آخر، به خیر و خوشی و صحت مزاج و حال خوش نوشته خواهد شد؛ انشاءالله تعالی.

ابوالحسن خان^۳ دوات نگاه داشته است، می نویسم. روی صندلی نشسته ام؛ جعبه انگشترهای برلیان و غیره که پانصد حلقه انگشتر بیشتر است در روی میزها گذاشته ام، تماشا می کنم. ماه شب سوم را هم روی مبارک و خط مبارک مرتضی علی، علی ابن ابی طالب،^[۱] وصی و خلیفه بلا فرض حضرت محمد رسول الله صلوات الله علیه و آله، در دم دریاچه دیدم، انشاءالله تعالی خوش خواهد گذشت.

۱. تکیه دولت بنایی بوده است در ضلع جنوب شرقی مجموعه کاخ گلستان، به جهت برپائی مجالس عزاداری دولتی که در سال ۱۲۸۷ق. توسط ناصرالدین شاه تصمیم به احداث آن گرفته می شود و در عرض چهار پنج سال به پایان می رسد. این تکیه مشتمل بر چهار طبقه و مدور بوده است که هر یک از طبقات دارای حجرات و غرفات و اطاقها و تالارهای عالی بوده است. ظاهر بنا از درون تکیه تماماً به کاشی معرق و غیر معرق ممتاز مزین شده بوده است. این بنا سالها به حالت متروک و نیمه مخروبه در جنوب کاخ گلستان باقی بود تا اینکه برای بنا و ایجاد ساختمانهای دادگستری، تخریب گردید.

۲. تالار برلیان: در سمت شرقی تالار عاج، چند تالار و اتاق زیبا با آینه کاریهای فراوان و چلیچراغها و سربخاریها و پله ها و سرسراهای متعدد قرار گرفته که سطح کف آنها نسبت به کف تالار عاج و تالارهای دیگر پست تر است. در زمان ناصرالدین شاه به علت کهنگی و فرسودگی بناهای قدیمی ارگ، اغلب آنها را ویران می کردند و به جایشان ساختمانهای جدیدی می ساختند. در این زمان عمارت بلور که از بناهای دوران فتحعلی شاه شمرده می شد را خراب کردند و در جایش عمارت امروزی را بنا نمودند.

۳. فخرالملک، حاجی ابوالحسن خان اردلان فرزند قلی خان. در سال ۱۳۰۷ق. ملقب به فخرالملک گردید.

شاپور، احمدخان^۱، ادیب^۲، آقاداتی، عباس برادرچرتی^۳، مجدالدوله^۴، قهوه‌چی‌باشی، باشی^۵، آغامحمدخان هم ایستاده‌اند.

امروز رفتیم یافت‌آباد، ناهار را یافت‌آباد خوردیم. امین‌حضور^۶، سیف‌الملک^۷، علاءالدوله^۸ و سایر پیشخدمت‌هائی هم که باید باشند همه بودند.

بعد از ناهار، وسایل کاغذی که همراه داشتیم باز کرده، کاغذ زیادی خواندیم و جواب نوشتیم؛ دادیم برای امین‌السلطان^۹ بردند. بعد برخاستیم، خیلی گشتیم.

۱. احمدخان ملقب به مشیرحضور و معروف به جوجه، از درباریان و پیشخدمتان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، پسر یوسف خان سرتیپ و نوه محمدحسن خان سردار بوده است. در سال ۱۳۱۵ق. جزو هیأت اعزامی بوده که به ریاست وجیه‌الله میرزا سپهسالار برای تهنیت سال پنجاهم سلطنت ویکتوریا ملکه انگلستان به لندن فرستاده شد. وی طبع شعر داشته است و گاهی شعر نیز می‌گفته است. (شرح حال رجال ایران، ص ۹۲۰)
۲. محمدباقرخان، دارای القاب ادیب‌الملک و اعتمادالسلطنه، متولد سال ۱۲۷۴ق. پسر بزرگ عبدالعلی خان ادیب‌الملک و نوه حاج‌علی خان مراغه‌ای اعتمادالسلطنه که در شش سالگی از غلام‌بچه‌های اندرون ناصرالدین شاه بود و در این ایام شاه نام او را دولچه گذاشته بود. پس از مرگ پدرش در سال ۱۳۰۳ق. ملقب به ادیب‌الملک شد. در سال ۱۳۰۴ق. کتابخوان شاه شد و در ۱۳۰۶ق. از همراهان شاه به اروپا بود. در ۱۳۰۸ق. به نیابت اداره باغات و عمارات دولتی که به عمویش اعتمادالسلطنه سپرده شده بود منصوب گردید. پس از فوت اعتمادالسلطنه، به جای وی به وزارت انطباعات و ریاست دارالترجمه و درتالیف منصوب شد و به اعتمادالسلطنه ملقب گردید. (همان، ص ۱۰۱۶)
۳. حسین خان پسر محمدابراهیم خان محلاتی صدیق خلوت و معروف به چرتی، از پیشخدمتهای ناصرالدین شاه بود. حسین خان در سال ۱۳۱۲ق. ملقب به صدیق حضور شد.
۴. مجدالدوله، مهدیقلی خان پسر عیسی خان والی اعتمادالدوله قاجارقوانلو و دانی‌زاده ناصرالدین شاه بوده است. در سال ۱۲۹۹ق. به مجدالدوله ملقب شد و در سال ۱۳۰۰ق. با دختر ناصرالدین شاه (فخرالدوله) ازدواج کرد. در هر سه سفر شاه به اروپا، وی نیز به عنوان پیشخدمت خاصه همراه شاه بود. مجدالدوله در ۹۰ سالگی در سال ۱۳۱۶خ. در تهران درگذشت و در قم در مقبره محمدشاه قاجار به خاک سپرده شد.
۵. باشی: حسن خان یا محمدحسن خان باشی، فرزند محمدخان افشار، برادر اکبرخان نایب‌ناظر و آقاخان نایب، و برادر مادری مهدیقلی خان مجدالدوله بود.
۶. امین حضور، آقا علی آشتیانی از رجال درباری ناصرالدین شاه که مدتی از پیشخدمت‌های خاص او محسوب می‌شد. در سال ۱۲۸۴ق. ملقب به امین حضور شد، و در سال ۱۲۸۶ق. امور احتساب تهران (معادل تقریبی شهرداری فعلی) به وی محول شد. (شرح حال رجال ایران، صص ۴۵۹-۴۶۰)
۷. سیف‌الملک، وجیه‌الله میرزا، فرزند سلطان احمد میرزا عضدالدوله پسر فتحعلی شاه بود.
۸. علاءالدوله، میرزا احمدخان پسر محمدرحیم خان قاجاردولو علاءالدوله امیرنظام که از اعظام اعیان ایران در دربار ناصرالدین شاه بود، پس از فوت پدرش در سال ۱۲۹۹ق. به علاءالدوله ملقب گردید. میرزااحمدخان در سال ۱۲۸۳ق. متولد و از ۱۶ سالگی پیشخدمت شاه بود. وی تا آخر عمر خود - سال ۱۳۲۹ق. - همواره دارای سمت‌های دولتی و درباری بوده است. (شرح حال رجال ایران، صص ۱۲۱-۱۲۲)
۹. آقابراهیم امین‌السلطان، میرزا علی اصغر خان دارای القاب صاحب‌جمع، امین‌الملک، امین‌السلطان و اتابک اعظم پسر دوم آقابراهیم امین‌السلطان، صدراعظم ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه قاجار بود. پس از فوت پدرش در سال ۱۳۰۰ق. تمامی مناصب و مشاغل پدر و همچنین لقب امین‌السلطانی به وی منتقل گردید. وی در ۱۳۰۶ق. در ۳۱ سالگی مقام صدارت عظمی را به دست آورد که تا سال ۱۳۱۴ق. ادامه یافت. او مجدداً در سال ۱۳۱۶ق. به صدارت منصوب گشت. در ۱۳۱۸ق. پس از بازگشت مظفرالدین شاه از سفر فرنگ او را ملقب به اتابک اعظم کرد. صدارت امین‌السلطان این بار تا اواسط سال ۱۳۲۱ق. طول کشید. در تاریخ ۲۱ رجب سال ۱۳۲۵ق. مورد هدف گلوله واقع گردید و پس از ساعتی جان سپرد و در شهر قم مدفون گردید.

باغ یافت آباد پنج سنگ تمام آب داشت و خیلی با صفا بود؛ حوض خوب، آب صاف، گل کاری زیاد که همهرنگ گل داشت؛ مثل گلهایی که در لار دیده می شود گل داشت. خیابان ها سایه و خیلی تمیز - هیچ باغی به این طراوت و صفا نمی شود. خلاصه چون باید از اینجا به باغ شاه و باغ امین السلطان برویم، چای و عصرانه خورده، نماز خواندیم و در سه ساعت به غروب مانده کالسکه نشسته، راندم برای باغ شاه. در باغ پیاده شدیم. این جا هم باصفا بود؛ فواره ها را آب انداخته بودند، صفا داشت.

راست خیابان وسط را گرفته، رفتیم تا دم حوض و گل کاری؛ دوباره برگشتیم آمدیم کالسکه نشستیم، راندم برای باغ امین السلطان. وارد شدیم. خیلی باصفا بود؛ حوضش، آب صاف خوبی داشت. گل کاریش که تمام باغ پُر از گل بود؛ از گل اطلسی و گل های دیگر. امین السلطان و امین الملک^۱، حاجی کربلانی^۲، امین خلوت^۳، اینها هم دم در حاضر بودند. قدری با امین السلطان گشتیم و حرف زدیم.

بعد در چادری که وسط باغ زده اند نشستیم؛ هندوانه خوردیم. غروب شده بود که بیرون آمده سوار شدیم، راندم برای منزل. دم میدان توپخانه، عزیز السلطان^۴ و آقامردک^۵ و آغا عبدالله که برمی گشتند، با کالسکه ما تصادف کردند. از آنجا تا دراندرون، همین طور عزیز السلطان، سواره دم کالسکه حرف می زد تا رسیدیم.

۱. امین الملک، میرزا اسماعیل خان پسر سوم آقا ابراهیم امین السلطان و برادر اعیانی میرزا علی اصغر خان امین السلطان بود. (شرح حال رجال ایران، ص ۱۴۲)

۲. حاجی کربلانی شوشتری، دلقک دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب خاطرات روزانه خود مختصر اشاره ای به وی نموده است: «... شخصی خوزی، موسیوم به کربلانی که می گویند مکه هم رفته است و حاج هم شده که از اخراج عالم است. بسیار کربه منظر و بد تکلم و قبیح محاوره و بد لباس، پاره کهنه در وسط مجلس جولان می زد و به زبان خوزی حرف می زد». (دلقک های مشهور درباری، صص ۱۴۵-۱۴۶)

۳. امین خلوت، غلامحسین خان غفاری، فرزند میرزا هاشم خان کاشی امین خلوت. سایر القاب: وزیر مخصوص؛ صاحب اختیار.

۴. عزیز السلطان، غلامعلی خان (ملیجک ثانی - عزیز السلطان) فرزند میرزا محمد خان امین خاقان از پیشخدمتان خاص و مقربان درگاه شاه و معروف به ملیجک و همچنین برادرزاده امین اقدس گروسی از زنان سوگلی حرم و مورد اعتماد شاه بود که به واسطه همین خویشاوندی به دربار راه یافت.

۵. آقامردک: سید محمد خان فرزند سید ابوالقاسم یزاز (۱۳۳۲-۱۲۸۳ ق). معروف به مردک. در سال ۱۳۰۱ ق. پیشخدمت ناصرالدین شاه شد. او چون دایی عزیز السلطان بود، از طرف شاه به للگی وی منصوب شد. در سال ۱۳۰۴ ق. سرتیپ اول شد و در سال ۱۳۱۰ ق. به آجودان حضور ملقب گردید و در حدود سال ۱۳۳۲ ق. در ۵۰ سالگی درگذشت.

از دراندرون پیاده شده، وارد باغ شدیم. چون امشب شب سیم است، ماه را بر روی خط جناب امیر دیدیم و آمدیم اطاق برلیان نشستیم؛ شام را مردانه می‌خوریم. احوالات تکیه دولتی: تکیه را امسال به قدری خوب بسته بودند که حقیقتاً هیچ‌سال به این خوبی بسته بودند. همان روز اول هم، یک‌روزه بسته شد. در این ده روزه هوا در نهایت آرامی بود؛ بادی، انقلابی چیزی نشد، مگر روز هفتم؛ آن‌هم بعد از اتمام تعزیه، تعزیه را خواندند؛ عصر غروب شد، گرده‌بادی برخاست، چادر تکیه را گرفت؛ یک بدنه را پاره کرد.^[۱]

امین‌السلطان هم این اوقات روضه می‌خواند؛ همان‌وقت گردباد چادر او را هم گرفته پاره کرده، انداخته بود؛ خدائی شده بود که آدمی کسی آن‌جا نبود؛ والا اگر به سر کسی افتاده بود، تلف می‌کرد و خیلی با خطر بود. دیگر هر روز امیری می‌رفتیم؛ شب‌ها را هم اغلب تعزیه خواندند. هرشب تا ساعت پنج و شش طول می‌کشید - با حالت خواب‌آلوده، کسل - آن وقت می‌رفتیم می‌خوابیدیم.

عزیزالسلطان حالا دیگر در خانه قدیمش نمی‌نشید، در خانه‌ای که تازه مال مرحوم حاجب‌الدوله^۱ برایش خریدیم می‌نشید. یک درشکه هم تازه به او بخشیده‌ایم. هرروز در منزلش سوار می‌شد و راست می‌آمد از در تکیه پیاده می‌شد و از توی تکیه گذشته، می‌آمد همان بالاخانه می‌نشست. اما شب‌ها با آقامردک و آغا عبدالله و اتباعش پای منبر نیمکت گذاشته، آن‌جا می‌نشستند. گاهی هم خود عزیزالسلطان می‌رفت بالای منبر می‌نشست، بعد که تعزیه تمام می‌شد، می‌آمد با ما می‌رفتیم اندرون می‌خوابید. خودمان در همان تالار بالاخانه می‌نشستیم و روزها اندرون، تا طاق‌نمای فخرالدوله^۲ می‌رفتیم و باز از دم طاق‌نمای انیس‌الدوله^۳ برمی‌گشتیم. زن‌ها هم همه، هر شب و هرروز به تعزیه حاضر می‌شدند.

۱. خانه مذکور، خانه‌ای است که به خانواده علاءالدوله اختصاص داشت و در ارک واقع بوده است. در سال ۱۲۸۸ ق. محمد رحیم خان علاءالدوله این خانه را به پسرش محمد حسن خان که پس از مرگ پدر در سال ۱۲۹۹ ق. لقب حاجب‌الدولگی دربار به او رسید و اگذار کرد. پس از فوت محمد حسن خان حاجب‌الدوله در سال ۱۳۰۵ ق. این خانه توسط شاه خریداری شد، و به عزیزالسلطان واگذار گردید. (نقل به تلخیص از: خاطرات احتشام‌السلطنه)

۲. تومان‌آغا، فخرالدوله دختر هفتم ناصرالدین‌شاه از بطن بانو خازن‌الدوله در سال ۱۲۷۸ ق. زاده شد و در کودکی با از دست دادن مادر خود تحت سرپرستی خجسته‌خانم تاج‌الدوله از زنان محبوب و محترم شاه قرار گرفت. وی بعدها ملقب به فخرالدوله شد و با مهدی‌قلی خان مجدالدوله ازدواج نمود. فخرالدوله در سال ۱۳۱۰ ق. در ۳۳ سالگی درگذشت.

۳. انیس‌الدوله، لقب فاطمه خانم از اهالی امامه لواسان و سوگلی ناصرالدین شاه قاجار بود.

علاوه بر آنها، زن‌های متفرقه هم از خارج خیلی مهمان می‌شدند؛ تمام بالاخانه‌ها پر از زن بود. مخبرالدوله^۱ هم پائین، جلوی طاق‌نمای خودش صندلی و نیمکت گذاشته می‌نشست و غالباً از عمله‌خلوت هم پهلوی مخبرالدوله می‌نشستند. سرایدارباشی با چپ‌ش هر روز آنجا نشسته بود. امین‌السلطان هم یک روز آمد پهلوی مخبرالدوله نشست، تعزیه را تماشا کرد.

دیگر نایب‌السلطنه^۲، وزرا، مجدالدوله، آنهایی که صاحب طاق‌نما بودند؛ همه هر روز در طاق‌نماهای خودشان حاضر می‌شدند. اطاق ما هم هر روز عمله‌خلوت زیادی می‌ایستادند. دو روز بود که تعزیه می‌خواندند. عزیزالسلطان دندان‌طرف چپش درد گرفت؛ دو-سه روز درد می‌کرد و صورتش ورم داشت، بعد الحمدلله خودش خوب شد. اما روضه‌خوان‌ها می‌آمدند بالای منبر؛ یک چیزی می‌خواندند، کسی نمی‌فهمید اینها چه می‌گویند؛ بعد پا می‌شدند می‌رفتند. مجدالدوله امسال برای تعزیه‌خوان‌ها لباس تازه دوخته بود. روز پیش از اینکه تعزیه بخوانند، لباس‌ها را به تعزیه‌خوان‌ها پوشانده، دور تا دور حوض واداشته بود.

۱. علیقلی خان، فرزند رضاقلی خان امیرالشعراء (هدایت) (۱۳۱۵-۱۲۴۵ق) در زمان سلطنت محمدشاه (۱۲۶۴ق) حاکم فیروزکوه شد. در سال ۱۲۶۸ق. جزو گروه صدنفره‌ای بود که می‌بایست در دارالفنون تحصیل کنند؛ ولی بعد از مدتی از تحصیل دست کشید. در ۱۲۷۵ق. در دستگاه علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم که مسئولیت تأسیس تلگراف را برعهده داشت، به خدمت پرداخت. نامبرده لقب خود را در سال ۱۲۸۶ق. دریافت داشت. در ۱۲۹۱ق. اداره تلگرافخانه به وی واگذار شد و در همین سال به وزارت تلگراف نیز منصوب گشت و عنوان جنابی را دریافت نمود. در سال ۱۲۹۸ق. علاوه بر مسئولیت وزارت تلگراف، وزارت علوم نیز به وی محول گردید. در سال ۱۳۰۲ق. به مدت یکسال وزارت تجارت را برعهده داشت و برای بار دوم، در سال ۱۳۰۴ق. به همین سمت منصوب شد. وی در تهران درگذشت و در تکیه رضاقلی خان امیرالشعراء به خاک سپرده شد. مسجد و تکیه هدایت که توسط او در تهران تأسیس شده از او به یادگار مانده است. (بامداد، جلد ۲، صص ۴۵۵-۴۵۹)

۲. نایب‌السلطنه لقب کامران میرزا، فرزند سوم و محبوب ناصرالدین شاه بود. وی در سال ۱۲۷۷ق. با وزارت پاشاخان امین‌الملک، حاکم تهران شد. در ۱۲۸۵ق. پس از عزل عزیزخان مکرری سردارکل، سمت او به کامران میرزا تفویض شد و در همین سال نیز ملقب به امیرکبیر شد. در ۱۲۸۷ق. در غیاب شاه که به سفر عتبات مقدسه رفته بود، نیابت وی را برعهده گرفت. در ۱۲۸۸ق. پس از ازدواج با سرورالدوله، دختر سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه، به وزارت جنگ منصوب شد؛ اما در همین سال مسئولیت وزارتخانه مزبور به میرزا حسین خان سپهسالار محول گشت. کامران میرزا از ازدواج خود با سرورالدوله، صاحب سه دختر و دو پسر شد. از آن میان دو تن: معصومه و قمرالملوک، در سنین جوانی درگذشتند. دختر سوم وی - ملکه جهان - با محمدعلی میرزا (محمدعلی شاه بعدی) ازدواج کرد که احمد میرزا (احمدشاه بعدی) پسر مشترکشان می‌باشد. کامران میرزا و سرورالدوله فرزند پسری داشتند به نام فتحعلی میرزا که بسیار مورد توجه پدر و مادرش بود، که در پنج سالگی درگذشت. کامران میرزا همسران دیگری اختیار کرد که از آنان صاحب ده پسر و نه دختر شد. گفته می‌شود نوادگان او، نام خانوادگی کامرانی را بر خود نهاده‌اند.

چیزی که تازگی داشت، مردکۀ بلندقد ریش توپ اصفهانی بود، که این را پیدا کرده بودند، عباس خوانی کند. گفتیم خواند؛ درآمدش بد نبود. گفتیم: بسیار خوب! همین عباس خوان باشد. یکی دو دفعه در تکیه خواند، خیلی بد خواند؛ هیچ نمی توانست بخواند، در حقیقت تعزیه را ضایع کرد.

جراح باشی هم که همیشه با اسمعیل بزّاز^۱، جزو خواننده‌ها، اندرون می آمد و مقلّدی می کرد، این هم امسال تعزیه خوان شده بود. وقتی در ^[۳] تکیه تعزیه می شد، طوری غمزه می کرد که خیال می کرد واقعاً امام زین العابدین بیمار است. بچه خوان خوب هم هیچ نداشتند. امسال نه علی اکبر خوان داشتند و نه قاسم خوان. هرکس را علی اکبر و قاسم می کردند، نمی توانست بخواند و تعزیه را ضایع می کرد. غفّار قدیمی که مُسلم می شد، باز بود.

روزی که تعزیه عباس می خواندند - چون عباس خوان نداشتند - لابد شدند، باز همان میرزا غلام حسین شصت سال پیش را بیاورند عباس کنند. اتفاقاً میرزا غلام حسین هم آن روز ناخوش شده، نتوانسته بود حاضر شود؛ لابد غفّار را عباس کردند. هیچ نمی توانست بخواند، خیلی بد خواند، به طوری که تعزیه را ضایع کرد؛ اما روزی که تعزیه مُسلم بود، مُسلم شد، بد نبود؛ به دارش کشیدند، عیبی نداشت، از عهده برآمد.

در این روزها دیگر از روضه در این شهر معرکه‌ای است! مثلاً آقامیرزا محمدخان^۲ که هیچ سال روضه نمی خواند، عصرها روضه می خواند. وقت تعزیه، می رفت مشغول روضه خوانیش می شد، اما شب‌ها را هر شب حاضر بود. ابوالحسن خان روضه می خواند، احمدخان روضه می خواند.

۱. اسمعیل بزّاز: عبدالله مستوفی که از نزدیک با اسماعیل بزّاز آشنائی داشته است در باره او چنین می نویسد: «اسمعیل بزّاز چنانکه از لقبش پیداست، بزّاز و بالطبع مرد خوش مزه‌ای بود. ابتدا در مجالس رفقای خود لودگی زیاد می کرد و آنها را می خنداند. کم کم کارش بالا گرفته، در مجالس اعیان هم حاضر می شد و حضار را سرگرم می کرد. بالاخره با داشتن کسب بزّازی، یکی از سر دسته‌های عمده طرب و شاه شناس شد. اسمعیل بزّاز در اواخر عمر به مکه رفت و مسجدی ساخت و از اموالش موقوفه‌ای برای آن مقرر داشت. خیابان اسمعیل بزّاز که این مسجد در آن واقع بود، تا قبل از تعویض نام این خیابان به مولوی، به اسم او معروف بود. (دلقک‌های مشهور دریاری، صص ۱۰۶-۱۰۷ و ۱۱۱)

۲. آقامیرزا محمدخان، سرتیپ گروسی، پسر دوستی چوپان، و برادر مادری زبیده امین اقدس زن شاه و پدر غلامعلی خان عزیز السلطان بود.